

راه کارهای امام سجاد علیه السلام برای حفظ حماسه عاشورا و دستاوردهای آن

دکتر علی فارسی مدان^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۰۲

چکیده

امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در حساس ترین دوره مسئولیت سنگین امامت و رهبری جهان تشیع را بر عهده گرفت و سعی کرد دستاوردهای عاشورا را از گزند تحریف و نابودی حفظ کند. امام سجاد علیه السلام در حفظ دستاوردها عاشورا و تبلیغ آن از روش‌ها مختلف بهره برد، ایشان در روش «حکمت» با راهکارهای برهان و استدلال، مخاطب‌شناسی و رعایت مقتضیات حال توانست حقایق عاشورا را برملا کند. امام علیه السلام در شهر شام با به کارگیری دو روش «همراهی» و «مناظره» شامیان را از توطئه یزید آگاه ساخت و فتنه خارجی نامیدن اهل بیت علیهم السلام را خنثی کرد. امام علیه السلام در ایام اسارت با فرصت‌شناسی خویش به وسیله روش «موعظه و خطابه» و «پرسش و پاسخ» نهایت بهره را برد که نتایج آن، وقوع قیام‌های توابین و مختار و رسوایی یزیدیان است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، واقعه عاشورا، تبلیغ، حکمت، موعظه، مجادله.

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار حوزه علمیه قم، نویسنده و پژوهشگر (alifarsimadan98@gmail.com)

۱. مقدمه

امام سجاد علیه السلام با توجه به اوضاع خفقان سیاسی آن عصر پس از واقعه عاشورا، توانست با به کارگیری اصول و روش‌هایی در جهت حفظ حماسه عاشورا دستاوردهای واقعه کربلا، مخصوصاً امام حسین علیه السلام را به جهانیان برساند. این مقاله به تبیین سؤال اصلی «روش‌های امام سجاد علیه السلام برای حفظ حماسه عاشورا و دستاوردهای آن و چیست؟» خواهد پرداخت. البته این نوشتار درصدد آن است درکنار تشریح سؤال اصلی به سؤالات فرعی ذیل نیز پاسخ دهد:

۱. روش به کارگیری برهان و استدلال، رعایت مقتضیات حال، مخاطب‌شناسی در حفظ حماسه عاشورا توسط امام سجاد علیه السلام چگونه است؟
۲. در روش‌های امام سجاد علیه السلام نقش موعظه و خطابه چیست؟
۳. روش مجادله در تبلیغ امام سجاد علیه السلام چه جایگاهی دارد؟
۴. «روش همراهی» چیست و چه نقشی در فعالیت تبلیغی امام سجاد علیه السلام دارد؟
۵. آیا امام علیه السلام در جهت پیشبرد اهداف خویش از روش پرسش و پاسخ بهره برده است؟

روش این مقاله، به صورت پژوهش کتابخانه‌ای است و نیز از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۱-۲. موعظه

طریحی در مورد این اصطلاح می‌گوید:

الموعظة: عبارة عن الوصية بالتقوى والحث على الطاعات والتحذير عن المعاصی والاعتذار بالدنیا و زخارفها و نحو ذلك؛ (طریحی؛ ۱۳۷۵؛ ۴/ ۲۹۲)

موعظه عبارت است از توصیه و دعوت به تقوای الهی و تشویق به انجام واجبات و پرهیز از معاصی و گناهان و فریفته دنیا و زینت دنیا نشدن.



۲-۲. منبر

ابن منظور می گوید:

المنبر: مرقاة الخاطب، سَمِي منبراً لارتفاعه و علوه؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۸۹)
منبر: محل ایراد خطبه توسط خطیب را به دلیل بلندی آن، منبر می گویند.

۲-۳. خطابه

در تعریف این مفهوم چنین آمده است: صنعتی علمی است که تنها نتیجه آن اقناع توده مردم نسبت به مطلب مورد نظر است، به طوری که در آنان جزم و یقین واقعی ایجاد می کند. بنابراین خطابه تنها اختصاص به کلام شفاهی ندارد، بلکه هر اثر اقناعی اعم از گفتاری یا نوشتاری را نیز در بر می گیرد. همچنین مبادی خطابه عبارت است از منظونات، مقبولات و مشهورات. اگر در صنعت خطابه، مبادی دیگری از استدلال نیز که موجب اقناع مخاطب می شود به کار رود هر چند آن مقدمه از مخیلات یا مسلمات باشد، به لحاظ منطقی درست است. (منتظری مقدم، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۶۹).

اما تفاوت موعظه با تبلیغ در این است که این واژه منحصرراً در امور دینی و اخلاقی کاربرد دارد؛ به خلاف تبلیغ که در عرصه سیاسی و اقتصادی دارای کاربرد بیشتری است. البته مبلغ دینی در انجام وظیفه خویش گسترده تر از تبلیغ عمل می کند و به تعبیر دیگر برای تبلیغ دین، از عنصر پند و موعظه نیز بهره می گیرد و گاه یک گفتار تبلیغی پر از وعظ و اندرز است (واسعی و دیانی، ۱۳۸۸: ۳۲).

شهید مطهری نیز در مورد تفاوت موعظه و حکمت می گوید:

حکمت، مبارزه با جهل برای آگاهی است و کارش با عقل و فکر می باشد. ولی موعظه، مبارزه با غفلت برای بیداری است و کارش با دل و عاطفه می باشد. حکمت یاد می دهد و موعظه یادآوری می کند و لذا شخصیت گوینده در موعظه - برخلاف حکمت - نقش اساسی دارد، چراکه در آن پیام روح منتقل می شود و فقط اگر از دل برون آید، بردل می نشیند (نک: مطهری، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۴۹۸).

۲-۴. مجادله

مجادله در اصطلاح، صنعتی است که آدمی با آن می تواند از مقدمات مسلم و مورد

قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور استفاده کرده، مطالب مورد نظر خویش را اثبات یا رد کند (منتظری مقدم، ۱۳۸۸: ۲/ ۴۴۶).

همچنین جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آن چه بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون این که خاصیت روشنگری حق را داشته باشد؛ بلکه عبارت است این که آن چه را خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۵۳۴).

۳. راهکارهای امام سجاد علیه السلام برای حفظ حماسه عاشورا

حاکم اموی پس از واقعه عاشورا در خیال خام خود اندیشه حذف حقایق اصیل نهضت حسینی را در سر می‌پروراند. در این جهت به راه‌هایی همچون خارجی نامیدن، شورش بر خلیفه و تحریف واقعیات متوسل گشت و می‌خواست با پاشیدن بذرتردید، شک و رسوخ خرافات، مسلمانان را از تجزیه و تحلیل صحیح دور نگه دارد.

امام سجاد علیه السلام با درک صحیح این خطرات و بر اساس تکلیف الهی مصمم بود دستاوردهای بزرگ عاشوراییان، همانند امام حسین علیه السلام در کربلا مدفون نگردد، بلکه حماسه بزرگ کربلاییان جاودانه بماند. امام سجاد علیه السلام برای حفظ حماسه عاشورا و تبیین آن از روش‌ها و راهکارهای ذیل استفاده می‌فرماید:

۳-۱. روش حکمت

این راهکار از روش‌های ارزشمندی است که قرآن کریم در کنار «موعظه» و «مجادله» مورد توجه قرار داده و می‌فرماید:

﴿دَعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ (نحل / ۱۲۵)

با حکمت و پند نیکو مردم را به سوی پروردگار است بخوان، و با آنان با روشی که نیکوتر است استدلال کن.

منظور از حکمت معنای عامی است که «برهان و استدلال»، «رعایت مقتضیات

حال» و «مخاطب‌شناسی» را در بر دارد:

۳-۱-۱. برهان و استدلال

برهان، استدلال معتبری است که فقط از مقدمه یا مقدمات یقینی به معنای اخص (تصدیق جازم ثابت مطابق با واقع) تشکیل می‌شود و ضرورتاً نتیجه‌ای یقینی به دست می‌دهد (منتظری مقدم، ۱۳۸۸: منطق، ۲/۳۶۴).

روش برهان و استدلال چون بر اساس تعقل و تفکر مبالغه به کار گرفته می‌شود بهترین و مفیدترین روش تبلیغات است. در جامعه اسلامی تبلیغات بیشتر با این روش انجام می‌گیرد؛ زیرا با استدلال و منطق و برهان است که قول احسن شناخته شده و از قول باطل تمییز داده می‌شود (کرمی، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

امام سجاد علیه السلام در کوفه، شام و مدینه با استدلال‌های خود توانست مخاطبان را اقناع نماید و بفهماند که تبلیغات یزید علیه امام حسین و اهل بیت علیهم السلام باطل است چون در تصمیمات یزیدیان هیچ‌گونه تعقل و تفکری جای ندارد، بلکه هوای نفس و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، باعث ارتکاب جنایت علیه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله شده است.

در این جا به چند نمونه از کاربرد این روش در سیره امام سجاد علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. ابن طاووس (۱۳۴۸: ۱۶۲) و دیگر تاریخ‌نویسان (هاشمی البصری، ۱۴۱۰: ۱/۴۸۰؛

طبری، ۱۳۸۷: ۱۱/۶۳۰) می‌گویند: وقتی کاروان اسرا را به کاخ ابن زیاد آوردند، عبیدالله بن زیاد که سرمست و مغرور از این پیروزی ظاهری بود، با تکبر امام سجاد علیه السلام را خواست و گفت این کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است. ابن زیاد گفت: «ألیس قد قتل الله علی بن الحسین؛ مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟»

امام سجاد علیه السلام با منطق و برهان که اساس و روش استدلالی بود، در جواب ابن زیاد فرمود: «قد کان لی أخ یقال له علی بن الحسین قتله الناس؛ مرا برادری بود نامش علی بن الحسین که به دست مردم در کربلا کشته شد.»

ابن زیاد گفت: «بل الله قتله؛ چنین نیست، بلکه به دست خدا کشته شد.» امام سجاد علیه السلام به کلام الهی استدلال کرد و فرمود: «الله یتوفی الأنفس حین موتها و آلتی لم تمت فی منامها؛» خداوند روح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند به هنگام خواب می‌گیرد.»

ابن زیاد گفت: آیا تو جرأت می کنی به من جواب دهی؟ این مرد را ببرید و گردنش را بزنید!

امام علیه السلام خطاب به ابن زیاد فرمود: «أبِالْقَتْلِ تَهْدِدُنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ؛ أَيِ پسر زیاد! همانا مرا از کشتن می ترسانی؟ آیا نمی دانی کشته شدن برای ما عادت و کرامت ما در شهادت است؟»

امام سجاد علیه السلام در برخورد با ابن زیاد نشان داد در جهان بینی انسان های مؤمن، هر آن چه از جانب خداوند به آنان می رسد همه خیر و زیبایی است. این نوع بینش الهی و استدلال به قرآن، هرگز امام سجاد علیه السلام و اسرار را به ذلت و زبونی سوق نمی دهد، بلکه دشمن را به زانو می کشاند.

۲. یزید در مجلس شام برای این که امام حسین علیه السلام را مقصر واقعہ کربلا جلوه دهد، به امام سجاد علیه السلام گفت: «یا علی! ابوک الذی قطع رحمی و جهل حقی و نازعنی سلطانی، فصنع الله به ما قد رأیت؛ ای علی! پدرت ابتدا پیوند خویشاوندی مرا قطع کرد و حقم را نادیده گرفت و برای گرفتن سلطنتم با من ستیز نمود، لذا خدا با او این گونه کرد که می بینی!»

امام سجاد علیه السلام در پاسخ به مطلب یزید با استدلال به قرآن کریم، آیه شریفه ۲۲ از سوره حدید را تلاوت فرمود: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا؛ هیچ مصیبتی [ناخواسته] در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد، مگر این که همه آنها قبل از آن که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۲۷۱).

۳. مسعودی، در *اثبات الوصیه* می گوید: یزید خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «کیف رأیت یا علی بن الحسین صنع الله؟؛ ای علی! قدرت خدا را چگونه دیدی؟» امام سجاد علیه السلام فرمود: «رأیت ما قضاه الله عزوجل قبل أن يخلق السماوات والأرض؛ آن چه را که خداوند قبل از آفرینش آسمان ها و زمین مقدر کرده بود دیدم» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

۳-۱-۲. رعایت مقتضیات حال

یکی از عناصری که در مقبول افتادن کلام و بیان می‌تواند مؤثر واقع شود، «رعایت مقتضای حال، خطاب و زمان» است. اگر کلامی دارای همه شرایط مانند فصاحت و بلاغت باشد اما در آن رعایت اقتضای حال، خطاب، و زمان نشده باشد، آن کلام به درستی واقع نخواهد شد و فایده و اثربخشی خود را از دست خواهد داد. با تأمل در سیره علمی و عملی امام علیه السلام اجرای راهکار «رعایت مقتضیات حال» توسط حضرت علیه السلام مشهود است:

الف) زنده نگه داشتن عاشورا

یزید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام قصد داشت چراغ پرفروغ اسلام را خاموش کند، در حالی که شرایط حساس اقتضا داشت امام علیه السلام با خطبه‌های افشاگر از این خطر بزرگ جلوگیری کرد.

ب) سیاست سکوت و اشاعه معارف الهی

امام سجاد علیه السلام پس از ورود به مدینه و اقتضای جامعه، برای آن که بتواند وظایف امامت خویش و همچنین وظیفه سنگین تبلیغ و پیام‌رسانی اهداف قیام عاشورا را ادا کند از سیاست سکوت استفاده کردند و در این رستاخیز دوشیوه دعا و گریه و عزاداری استفاده نمودند.

ج) واقعه حره

امام چهارم علیه السلام از این شیوه در واقعه حره استفاده کرد بود. این حادثه همان شورش اهل مدینه بر ضد حاکم وقت مدینه بود که بعد از جریان عاشورا اتفاق افتاد. امام علیه السلام در این برهه زمانی به اقتضای حال روش تقیه را پیش گرفت؛ زیرا با رعب و اختناق شدیدی که در جامعه حکمفرما شده بود و با کنترل و تسلط شدیدی که حکومت جبار اموی برقرار ساخته بود، هرگونه جنبش و حرکت مسلحانه پیشاپیش محکوم به شکست بود و کوچک‌ترین حرکت از دید جاسوسان حکومت اموی پنهان نمی‌ماند (پیشوایی، ۱۳۷۹: ۲۵۲).

پس قیام مسلحانه باعث می شد جریان تشیع قطع شود و اسلام در معرض نابودی قرار گیرد، اما با مدیریت تقیه این خطر برطرف شد تا امام علیه السلام رهبری و هدایت را با درایت و تدبیر حکیمانه ادامه دهد.

امام علیه السلام در این راستا با اهل مدینه هیچ گونه همکاری نکرد و واکنشی نشان نداد و برای تبیین شروبدی های این واقعه از دعا استفاده کرد.

امام سجاد علیه السلام هنگامی که شنید مسلم بن عقبه به سمت مدینه می آید، این دعا را خواند:

رَبِّ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي وَكَمْ مِنْ بَلِيَّةٍ ابْتَلَيْتَنِي بِهَا قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي فَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ نِعْمَتِهِ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي وَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلَاتِهِ صَبْرِي فَلَمْ يَخْذَلْنِي يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقُطِعُ أَبَدًا وَيَا ذَا التَّعْمَاءِ الَّتِي لَا تَحْصِي عِدْدًا صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَلُّ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ عَنِّي شَرَّهٖ فَآتَى أَدْرءَ بَكَ فِي نَحْرِهِ وَاسْتَعْذَبَكَ مِنْ شَرِّهٖ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۸۸ - ۸۹)

پروردگارا! چه بسیار نعمت که به من ارزانی داشته ای و تو را سپاس درخور آن نگفتم. و چه رنج ها که مرا بدان آزمودی و چنان که باید شکیبایی در آن نتوانستم. ای که سپاس من برابر نعمت او اندک بود و مرا محروم نکرد! و ای که شکیبایی من در رنجی که مرا بدان آزمود اندک بود و مرا خوار نساخت! ای نیکوکاری که هرگز نیکویی تو بریده نمی شود! ای خداوند نعمت هایی که به شمار نمی آید بر محمد و آل محمد رحمت فرست. و شرابین مرد را از من بازگردان. دفع او را از تو می خواهم و از شر او به تو پناه می برم.

امام سجاد علیه السلام با دوران دیشی و عاقبت نگری که داشت و با عنایت به موقعیت خفقان سیاسی جامعه، به وسیله دعا به تبلیغ و پیام آن پرداخت؛ زیرا زبان دعا بهترین روش برای بیان حقایق و روشننگری بود. بنابراین می توان گفت، دعا حاصل تقیه است.

۳-۱-۳. مخاطب شناسی

امام سجاد علیه السلام به همراه اسرا وارد کوفه شد. کوفیان اهل بیت علیهم السلام را می شناختند، خطبه های علی علیه السلام را شنیده بودند، پای درس زینب کبری علیها السلام نشسته بودند. امام علیه السلام با

این شناختی که از مخاطب داشت باید به تبلیغ دین و نهضت بزرگ کربلامی پرداخت. حضرت زینب کبری علیها السلام ابتدا شروع به خواندن خطبه کرد. مردم با شنیدن صوت حزین علی گونه زینب علیها السلام گریه، ضجه و ناله کردند. سپس امام سجاد علیه السلام به آنها اشاره کرد که ساکت باشید تا به ایراد سخنرانی بپردازد. امام سجاد علیه السلام با توجه به سوابق و موقعیتی که از کوفیان در ذهن داشت، با حالت ملامتگر و سرزنش کننده فرمود:

أَنْ اسْكُتُوا فَسَكُتُوا فِقَامًا قَائِمًا فَحَمْدُ اللَّهِ أَثْنَى عَلَيْهِ وَذِكْرُ النَّبِيِّ وَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ...؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۱۲-۱۱۳؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۵۷)

[امام سجاد علیه السلام با دست اشاره به مردم کرد] ساکت شوید! همه ساکت شدند. آن گاه برخاست و ایستاد. پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود: ای مردم! آن کس که مرا شناخت و آن کس که مرا نشناخت خود را به او معرفی می‌کنم. من علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستم. من پسر کسی هستم که در کنار فرات بدون آن که خونی را از او طلبکار باشند و خواستار قصاص شوند، او را سر بریدند. من پسر آن کسی هستم که حریم حرمت او را شکستند، و مال او را به یغما بردند، و اهل بیت او را به اسیری گرفتند. من پسر آن کسی هستم که او را بدون دفاع کشتند و این افتخار (شهادت) ما را بس. ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که برای پدرم نامه نوشتید ولی او را فریب دادید و پیمان و عهد و میثاق بستید و بیعت کردید؟ در عین حال با او جنگیدید و او را بی‌یاور گذاشتید. هلاکت باد بر شما که چه توشه‌ای برای خود به پیش فرستادید! وزشت باد رأی شما! با کدام چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌نگرید آن هنگام که به شما بفرماید: عترت مرا کشتید و حریم حرمت او را شکستید، پس شما از امت من نیستید؟

بعد از خطبه امام علیه السلام کوفیان از عمل خود پشیمان شدند از هر طرف صدای ناله بلند شد و گروهی از کوفیان به گروهی دیگر گفتند که هلاک شدید و خود نمی‌دانید (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۵۷).

امام سجاد علیه السلام با این روش، مردم بی وفای کوفی را از خواب غفلت بیدار کرد و هدف نهضت حسینی را یادآور شد که نتیجه این تبلیغ، پیام عاشورا، قیام آفرینی و تولید نهضت توسط توابین و مختار گردید.

سپس اسرا به سمت شام حرکت کردند. اما شهر شام متفاوت از کوفه بود؛ زیرا شام شهری بود که معاویه بیش از چهل سال در این شهر برضد علی علیه السلام تبلیغ کرده بود و بچه‌ها با بغض و کینه علی علیه السلام بزرگ شده بودند. آنان شناختی از اهل بیت علیهم السلام نداشتند و آنها را خارجی می دانستند که بر خلیفه اموی شورش کرده است. از این رو مسئولیت امام سجاد علیه السلام بسیار سنگین بود.

امام علیه السلام در برابر مخاطبان خویش نمی تواند از ابتدا و به صورت صریح یزید را مجرم معرفی نماید؛ بلکه باید با شامیان طبق مقبولات و مسلمات آنها سخن بگوید و حقایق را بازگو کند. در این جهت خطبه امام سجاد علیه السلام نیز با خطبه کوفه متفاوت بود.
امام سجاد علیه السلام در مجلس شام فرمود:

من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی انبأته بحسبی و نسبی ایها الناس انا ابن مکة و منی انا ابن زمزم و الصفا... انا انا حتی ضج الناس بالبکاء و النحیب؛
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۸)

هر کس مرا می شناسد بشناسد و هر کس مرا نمی شناسد، او را به حسب و نسب خود مطلع کنم تا مرا بشناسد. منم پسر مکه و منا، منم پسر زمزم و صفا، منم پسر آن که حجرالاسود را به اطراف ردا برداشت، منم پسر بهترین طواف و سعی کنندگان.

امام سجاد علیه السلام آن قدر سخن گفت که مردم ضجه زدند و گریه کردند و نگذاشتند حضرت علیه السلام ادامه دهد.

تأثیر این کلام نورانی چنان شد که نقل کرده اند عالم یهودی که در مجلس بود، یزید را مورد سرزنش قرار داد و گفت: شما دیروز از پیامبرتان جدا شدید و امروز فرزندش را کشتید؟
(مجلسی، ۱۳۸۶: ۷۴۱ - ۷۴۲).

بنابراین روش مخاطب شناسی امام علیه السلام یکی از محورهای اساسی و مهم ترین رکن

تبلیغ به شمار می‌رود. این شیوه تأثیرگذار قابل استفاده مبلغان و خطبا و از عوامل موفقیت است.

۲-۳. روش موعظه و خطابه

یکی از روش‌های حفظ حماسه عاشورا و دستاوردهای آن، روش موعظه و خطابه است.

شهید مطهری درباره تفاوت موعظه با خطابه می‌نویسد:

خطابه برای تهییج احساسات است، هرکجا احساسات خمود و راکد است، خطابه زمام کار را از دست حسابگری‌های عقل خارج کرده، احساس غیرت و حمیت و سلحشوری را به جوش و جنبش می‌آورد. اما موعظه؛ هرکجا شهوات خودسرانه عمل کرده و توفان برپا نماید، موعظه برای آرام کردن و تحت تسلط در آوردن جوشش‌ها و هیجان‌ها به کار می‌آید. (نک: مطهری، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۹۶)

امام سجاد علیه السلام در این روش، امر به معروف یا ارشاد به خوبی‌ها و فضایل و نهی از منکر یا انتقاد از زشتی‌ها و رذایل را یکی از بهترین شیوه‌های موعظه می‌داند. باید توجه داشت که در اجرای این شیوه دو عنصر، شجاعت و احتمال تأثیر، مهم است. از این رو امام سجاد علیه السلام در این روش با شجاعت و قاطعیت حسینی توانست انقلاب عظیمی در کوفه و شام برپا کند و دشمنان اسلام و یزیدیان را رسوا سازد و به اهداف تبلیغی خویش نایل شود.

در ادامه به چند نمونه از مواعظ و خطابه حضرت علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. امام سجاد علیه السلام در شهر کوفه خطاب به مردم فرمود:

ای مردم! شما را به خدا سوگند؛ آیا می‌دانید که برای پدر من نامه‌ها نوشتید و چون به سوی شما آمد، با او حيله و مکر کردید و او را کشتید؟ ای مردم! هلاکت بر شما باد با این ذخیره‌ای که برای آخرت خود فرستادید. چه فکر و اندیشه زشت و ناپسندی دارید! شما چگونه روی آن را دارید که به رسول خدا نگاه کنید، هنگامی که به شما بگوید: فرزندان مرا کشتید و هتک حرمت من کردید. شما از

امت من نیستید؟ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۰۶)

خطبه چنان غزا بود و در عمق روح و جان کوفیان نفوذ کرد که ناگهان از هر سو بانگ شیون برخاست و مردم به یکدیگر گفتند: نابود شدید و نمی‌دانید (همو).

۲. ابن زیاد در حین گفت‌وگو با امام سجاد علیه السلام متوجه می‌شود حضرت علی اکبر علیه السلام برادر ایشان است؛ چون به امام علیه السلام گفت: «علی اکبر به دست خدا کشته شد». ابن زیاد با کلامش در پی آن بود که به مردم و بزرگان کوفه آدرس غلط بدهد و آنها را به اشتباه بیندازد تا خالق هستی را که آفریننده انسان‌هاست و مرگ نیز به دست اوست، عامل شهادت علی اکبر علیه السلام و شهدای کربلا معرفی کند و خودش را از این جرم بزرگ تبرئه کند.

امام علیه السلام برای حفظ دستاوردهای عاشوراییان خویش را موظف می‌دید با این منکر مبارزه کند تا مردم از اشتباه و خطا عبیدالله آگاه شوند؛ از این رو چنین پاسخ داد:

الله يتوقى الا نفس حين موتها و التي لم تمت في منامها؛ (مفيد، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۱۶؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۶۶؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۶۲)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند به هنگام خواب می‌گیرد.

این جواب ثابت کرد، مرگ شهدای کربلا به صورت طبیعی و به دست خداوند نبوده، بلکه به دستور و حمایت ابن زیاد و چراغ سبزیزد صورت گرفته است.

عبیدالله از این پاسخ امام علیه السلام برآشفته و دستور داد گردن امام علیه السلام را قطع کنند که با اعتراض حضرت زینب علیه السلام و جواب قاطع و شجاعانه امام علیه السلام روبه‌رو شد و از این تصمیم منصرف شد.

۳. یکی از منکرهایی که در مجلس یزید اتفاق افتاد، سب و دشنام دادن به علی علیه السلام و اهل بیت او بود.
راوی می‌گوید:

و دعا یزید بالخطاب و أمره أن یصعد المنبر فی ذمّ الحسین و أباه علیه السلام فصعد و بالغ فی ذمّ امیر المؤمنین و الحسین الشہید علیه السلام و المدح لمعاویة و یزید...؛ (نک: ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۸۷ - ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۷؛ کوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۱۳۲)

خطیب به دستور یزید بر منبر رفت و در سب و نکوهش و سرزنش حضرت علی و امام حسین علیهما السلام سخن گفت و در مدح و تمجید معاویه و یزید صحبت کرد.

امام سجاد علیه السلام که شاهد این منکر بزرگ از سوی خطیب یزید بود بر خودش واجب می دید با فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» با این رذیله مبارزه کند و به تبلیغ نهضت خونین کربلا پردازد. از این رو امام سجاد علیه السلام فرمود:

ویلک أیها المخاطب! اشتريت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوا مقعدک من النار؛
(همو)

وای بر تو ای سخنران! خشنودی مخلوق را به خشم خالق خریدی، جایگاه خود را در آتش ببین.

امام سجاد علیه السلام برای تکمیل سخنان خود شعر «ابن سنان خفاجی» را انشاد فرمود که در وصف علی علیه السلام و فرزندانش چنین سروده بود:

اعلی المنابر تعلنون بسبّه و بسیفه نصبت لکم أعوادها

«بالای منبرها به طور آشکارا از امیر مؤمنان علی علیه السلام بدگویی می کنید، با این که با شمشیر آن حضرت، چوب های منبر برای شما نصب و استوار گشت (نک: ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۷).

حضرت سید الساجدین علیه السلام با این قاطعیت و شجاعت در برابر منکری که سال ها در منابر توسط خطبای معاویه و یزید گفته می شد ایستاد و به این منکر بزرگ پاسخ داد. شهید مطهری نتیجه بزرگ این امر به معروف و نهی از منکر را چنین بیان می کند:

تاریخ کربلا را اسرا زنده کردند؛ تا آخرین لحظه تبلیغ کردند، امر به معروف و نهی از منکر کردند، کاری کردند که مردم شام که دشمن علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بودند، نزدیک بود علیه یزید قیام کنند. با آن همه شکنجه روحی و جسمی که در طول راه بر کاروان اسرا وارد می شود باز می بینیم مجلس ابن زیاد و یزید را منقلب می کنند. این که بعدها یزید، اهل بیت علیهم السلام را احترام می کرد برای این نبود که روحیه اش عوض شده، بلکه چون زینب علیها السلام و زین العابدین علیهما السلام اوضاع را برگردانده بودند، یزید مجبور بود ملاحظه اطرافیان و جو موجود را بنماید. (مطهری،

از آثار و برکات تبلیغ با روش موعظه و خطابه می‌توان رسوا ساختن هیئت حاکمه را بیان کرد تا جایی که در حضور یزید و بزرگان شهر شام، صدای گریه و ناله مردم بلند شد و یزید برای این که شورش به پا نشود به مؤذن دستور داد تا اذان بدهد و کلام امام علیه السلام قطع شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۷-۱۳۹). همچنین به آشنایی مردم با اسلام واقعی، احیای سنت شهادت، قیام و شورش در امت اسلامی و بیداری اسلامی اشاره کرد.

۳-۳. روش مجادله

یکی از راه‌های دعوت و تبلیغ در قرآن، مجادله احسن است (نک: نحل / ۱۲۵). در این شیوه قرآنی، واقع‌نگری و حقیقت‌نگری، اساس مجادله است و باید از مجادله به غیر احسن پرهیز نمود و غرض اصلی در مناظره حقیقی، کشف واقعیت است و همین که حق بودن یکی از دو طرف نقیض معلوم شد، طرف مخالف به آن اذعان می‌کند (منتظری مقدم، ۱۳۸۸: ۲ / ۴۴۶).

البته این روش در درجه نخست، برای تحکیم عقاید شیعیان و دوستان ناظر بر مناظره، کاربرد و کارایی داشته و در درجه دوم، موجب تغییر عقیده و تسلیم مناظره شونده در برابر حق می‌شده است (واسعی و دیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

در لسان روایات از این روش، به عبارت‌های دیگر یاد شده است که بر طبق بار ارزشی کلمات، ترتیب آن بدین شکل است: «احتجاج، مناظره، جدل و مجادله، مرء». (همو: ۱۱۵).

امام سجاد علیه السلام در برابر مردم (کسانی که او را می‌شناختند، یا نمی‌شناختند) به مناظره و احتجاج پرداخت و هدف امام علیه السلام از این مباحث آگاه کردن مردم و کشف حقیقت بود و این بزرگ‌ترین وظیفه تبلیغی امام سجاد علیه السلام است.

طبرسی در *الإحتجاج علی أهل اللجاج* از دیلم بن عمر چنین نقل می‌کند:

نقل شده است: هنگامی که اسیران آل محمد علیهم السلام را به شام آوردند، آنان را بر پلکان مسجد که همیشه جای اسیران بود جای دادند و در میان آنها علی بن الحسین علیه السلام بود. سپس پیرمردی شامی نزد ایشان آمد و گفت: سپاس خدای را



که شما را کشت و هلاک ساخت و شاخ فتنه را برید!

او در حد توان از ناسزا گفتن چیزی کم نگذاشت. چون سخنش به پایان رسید، حضرت علیه السلام به او فرمود: من سکوت کردم تا سخنت به پایان رسید و آن چه در دل از عداوت و کینه داشتی اظهار نمودی؛ پس تو نیز همچون من که برایت سکوت نمودم، خاموش باش! پیرمرد شامی گفت: بگو.

حضرت علیه السلام فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: تا حالا به این آیه برخورده‌ای: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری / ۲۳) گفت: آری.

فرمود: قریبی و نزدیکان رسول خدا که خواستار مودت به ایشان شده ماییم. آیا در سوره بنی اسرائیل به حقی که مخصوص ماست نه دیگر مسلمین، برخورده‌ای؟ گفت: نه.

فرمود: آیا تا حال این آیه را تلاوت نموده‌ای: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (اسراء: ۲۶) گفت: آری.

فرمود: آن گروهی که خداوند به رسولش امر فرموده که حق ایشان را بپردازد ماییم. پیرمرد شامی گفت: آیا واقعاً شما همان افرادید؟

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: آری ما همان افرادیم.

آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (انفال: ۴۱) گفت: آری.

فرمود: ما ذوالقربی هستیم. آیا در سوره احزاب حقی که فقط مخصوص ماست، نه دیگر مسلمین یافته‌ای؟ گفت: نه.

فرمود: مگر این آیه را نخوانده‌ای؟ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب / ۳۳).

پیرمرد شامی دست خود را به آسمان بلند کرد و سه بار گفت: خدایا! به درگاہت توبه می‌کنم. بارالها! از عداوت به آل محمد توبه می‌کنم و از قاتلان اهل بیت علیهم السلام اظهار بیزاری می‌جویم. تا حال قرآن تلاوت می‌کردم، ولی متوجه این مطلب نشده بودم. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۰۶ - ۳۰۷)

۳-۴. روش پرسش و پاسخ

یکی دیگر از روش‌های امام سجاد علیه السلام برای حفظ حماسه عاشورا و دستاوردهای آن، روش پرسش و پاسخ بود. امام علیه السلام از فرصت پرسش و پاسخ برای بیان معارف و اسرار عاشورا و هدایت و ارشاد مردم، بسیار استفاده کرد.

ابن اعثم کوفی می‌نویسد:

روزی علی بن الحسین علیه السلام، در بازار شهر دمشق در حرکت بود که با منهل بن عمرو صائبی روبه‌رو شد. منهل به حضرت علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! چگونه ایام را سپری می‌کنید؟ (کوفی، ۱۴۱۱: ۵/ ۱۳۳)

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: روزگار ما همانند بنی اسرائیل در نزد آل فرعون سپری شد. فرزندان ما را کشتند و بانوان ما را اسیر کردند... ای منهل! افتخار عرب بر غیر عرب آن است که محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عرب است و فخر قریش بر دیگر عرب‌ها به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و ما نیز اهل بیت همان پیامبریم که مورد غصب، ظلم، قهر، بغض و قتل قرار گرفتیم. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، بر آن چه در این ایام بر ما سپری شد. (همو)

امام علیه السلام در پاسخ به سؤال منهل از تشبیه خود به بنی اسرائیل اشاره کرده و علت قتل فجیع امام حسین علیه السلام و یارانش را غصب و ظلم و بغض معرفی فرمود.

نکته قابل تأمل این است که این پرسش و پاسخ حضرت علیه السلام در بازار دمشق اتفاق افتاد؛ جایی که معمولاً اکثر مردم برای رفع نیازهای خودشان در آن جا رفت و آمد می‌کنند و این مکان گسترده و عمومی بهترین فرصت برای حضرت علیه السلام است تا به رسالت خویش در جهت افشاگری و تبلیغ دستاوردهای واقعه عاشورا بپردازد؛ چنان که در این پاسخ هر چند کوتاه به تحلیل و واقعه عاشورا اشاره کرد.

۳-۵. روش همراهی

در توضیح این روش می‌توان گفت، کارشناسان تبلیغات، به ظاهر در بخشی از افکار و عقاید با مخاطبان خود همراه و همسو می‌گردند؛ به ناراحتی، شکایات و طرح موضوعات توسط آنان علاقه نشان می‌دهند و با اجرای برنامه‌های متنوع و تحریک زمینه‌های انفعالی



ایشان در جلب توجه و جذب افکار عمومی می کوشند.

مجریان پس از اقتدار و تسلط کافی، در فرصتی مناسب - با گفتن نکات مهم و حساب شده - به مخاطبان، آنان را به سوی اهداف مورد نظر خود متمایل می کنند و افکار عقاید، احساسات و رفتارشان را تحت تأثیر قرار می دهند. انعطاف پذیری، خوشتن داری و پرهیز از پرخاش، تسلیم احساسات نشدن، توان بهره برداری مناسب از فرصت های ایجاد شده از ارکان اصلی و اساسی این روش برای انتقال پیام و تأثیرگذاری عمیق برگزندگان و مخاطبان است (کرمی، ۱۳۸۵: ۷۲).

مبلغ عاشورا، امام سجاد علیه السلام در یک مورد، از این روش به زیبایی بهره برد و با مخاطب خود همراه شد تا در فرصت مناسب با بیان نکات حساس و دقیق، آنان را به سوی اهداف مورد نظر خویش متمایل کند که بیان آن خالی از لطف نیست و برای همگان قابل بهره برداری و استفاده است.

یزید با شهادت امام حسین علیه السلام تصویری کرد به پیروزی ظاهری رسیده و در حضور بزرگان و اشراف، می خواست با طرح برنامه ای، تیر خلاص را بزند و به آن هدف نهایی خود برسد. بنابراین دستور داد خطیب به منبر برود و نسبت به امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به بدگویی پردازد (قمی، ۱۳۷۹: ۵۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۷؛ کوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۱۳۲).

امام علیه السلام فرمود: «ای یزید! اجازه بده از این چوب ها بالا روم تا سخن بگویم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۷؛ کوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۱۳۲).

امام علیه السلام بالای منبر رفت و خطبه ای را ایراد فرمود که در انتها همه مردم ضجه زدند و گریه کردند و با گریه خود نگذاشتند حضرت ادامه دهد (قمی، ۱۳۷۹: ۵۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۱۳۹؛ کوفی، ۱۴۱۱: ۵ / ۱۳۳).

یزید برای جلوگیری از جو روانی و برپا شدن فتنه به مؤذن دستور داد اذان بگوید تا بدین گونه کلام امام علیه السلام را قطع کند؛ زیرا اذان، مورد قبول همه مسلمانان است و در فرهنگ اسلام نهادینه شده است.

مؤذن شروع به اذان کرد. امام سجاد علیه السلام نیز که می خواست از این فرصت مناسب

استفاده کند، با مؤذن همراه شد.

مؤذن گفت: «الله اکبر».

امام علیه السلام خودش را با مؤذن همراه کرد و فرمود: «لا شیء اکبر من الله؛ هیچ چیزی بزرگ‌تر و بالاتر از خدا نیست».

سپس مؤذن گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله».

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: «شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی؛ پوست و گوشت و خون من به این کلمه شهادت می‌دهند».

مؤذن گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله».

امام علیه السلام از ابتدای اذان تا این جا با یزید و مؤذن و دیگران همراه شد و صبر کرد تا لحظه‌ای مناسب فرا رسد تا آن نکات دقیق را بیان فرماید.

بنابراین حضرت علیه السلام تا این جا فقط با مؤذن همراه است؛ اما وقتی مؤذن به این جا رسید، در حالی که امام سجاد علیه السلام در بالای منبر بود خطاب به یزید فرمود: «محمّد صلی الله علیه و آله هذا جدی أم جدک؟؛ ای یزید! بگو این محمد صلی الله علیه و آله که نامش با اکرام درمأذنه گفته می‌شود جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد توست، حاضران و تمام این مردم می‌دانند که تو دروغ می‌گویی و اگر بگویی جد من است، پس چرا اهل بیت و عترت او را کشتی؟» (قمی، ۱۳۷۹: ۵۷۸).

وقتی کار به این جا رسید، یزید باز هم ترسید و دستورداد، مؤذن اقامه را بگوید تا نماز جماعت برپا شود. برخی با او نماز خواندند و برخی نخواندند و پراکنده شدند (همو).

یزید از ابتدا می‌خواست با برنامه‌ای طراحی شده امام علیه السلام را نابود و رسوا کند؛ اما حضرت علیه السلام با روش‌های مختلف از جمله «روش همراهی» توانست این مکر و نیرنگ یزید را خنثی کند و به سود خویش به پایان رساند. حتی برخی از اشراف زادگان و بزرگان شامی حاضر نشدند نماز جماعت را به خلیفه خودشان اقتدا کنند و پراکنده شدند.

۴. نتیجه‌گیری

امام سجاد علیه السلام در آن عصر اختناق و خفقان سیاسی، با اصول و روش‌های کارآمد به

تبلیغ معارف اسلامی و تبیین دستاوردهای نهضت حسینی پرداخت.

امام علیه السلام برای حفظ حماسه عاشورا از پنج روش تأثیرگذار حکمت، موعظه و خطابه، مجادله (مناظره)، پرسش و پاسخ و همراهی استفاده کرد.

در روش حکمت، معنای عام آن لحاظ گردید. امام علیه السلام در این روش با راهکاربرهان و استدلال، توطئه‌های عبیدالله بن زیاد و حاکم اموی را خنثی فرمود.

امام سجاد علیه السلام در طول مدیریت امامت خویش از راهکار رعایت مقتضیات حال غافل نشد؛ زیرا امام علیه السلام در برهه خاص با خطابه‌ها، به افشاگری چهره واقعی یزیدیان پرداخت و در برهه‌ای دیگر با سیاست سکوت و تقیه به وسیله دعا و مناجات اهداف متعالی خویش را پیش برد.

یکی از روش‌های زیبا و کاربردی در عرصه تبلیغ، مخاطب‌شناسی است. امام علیه السلام در این روش و با توجه به شناخت مخاطبان خویش، دو خطبه متفاوت در کوفه و شام ایراد فرمود که آثار آن در قیام‌ها ظاهر گشت.

امام سجاد علیه السلام در روش موعظه، از فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نصایح برای حفظ دستاوردهای نهضت حسینی استفاده نمود. همچنین به پیروی از آموزه‌های قرآنی از روش مجادله (مناظره) برای اثبات حقانیت واقعه کربلا و عاشورا بیان بهره برد.

یکی از روش‌هایی که مختص ویژگی تبلیغی امام سجاد علیه السلام است، روش همراهی است که در آن امام علیه السلام در مجلس یزید با موذن همراه شد و در فرصت مناسب به ایراد کلام پرداخت. امام سجاد علیه السلام در برابر مخاطبان از فرصت پرسش و پاسخ برای تحلیل واقعه جانگداز عاشورا بهره برد و به واکاوی این حادثه پرداخت.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸ش)، *اللهوف علی قتلى الطفوف*، ترجمه: احمد زنجانی فهري، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق و تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، دارصادر، چاپ سوم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمه فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، چاپ اول.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۹ش)، *سیره پیشوایان، نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم السلام*، قم، مؤسسه امام صادق علیهما السلام، چاپ یازدهم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح و تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تصحیح و تحقیق: احمد حسین اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- قمی، عباس (۱۳۷۹ش)، *نفس المهموم*، ترجمه: محمد باقر کوه کمره ای، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ دهم.
- کرمی، بختیار (۱۳۸۵ش)، *نقش تبلیغی حضرت سجاد علیهما السلام در واقعه کربلا*، تهران، نشر اوحدی، چاپ اول.
- کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول.
- کوفی، ابومخنف لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، تحقیق و تصحیح:

- محمد هادی یوسف غروی، قم، جامعه مدرسین، چاپ سوم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶ ش)، جلاء العیون، تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام، تحقیق: سید علی امامیان، قم، سرور، چاپ دوازدهم.
- _____ (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴ ش)، اثبات الوصیة الإمام علی ابن ابی طالب علیه السلام، قم، انصاریان، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ ش)، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
- _____ (۱۳۸۳ ش)، سیری در سیره معصومین علیهم السلام، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ ششم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- منتظری مقدم، محمود (۱۳۸۸ ش)، منطق ۲، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- واسعی، سید علیرضا؛ محمد شمس الدین دیانی (۱۳۸۸ ش)، درآمدی بر روش های تبلیغی ائمه علیهم السلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- هاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد بن عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

